

تاریخ پنهان آیه چهل—عدد بیست و دو

حزقیال شماره سه

Jeff Pippenger

2026-08-08

حزقیال در دوران مهر شدن صد و چهل و چهار هزار، کاهن است. در فصل اول، حزقیال به درون قدس برده می‌شود.

و واقع شد در سال سی‌ام، در ماه چهارم، در روز پنجم ماه، هنگامی که من در میان اسیران نزد نهر خابور بودم، که آسمان‌ها گشوده شد و رؤیاهای خدا را دیدم. در روز پنجم ماه، که سال پنجم اسیری یهوایکین پادشاه بود، کلام خداوند صریحاً بر حزقیال کاهن، پسر بوزی، در سرزمین کلدانیان نزد نهر خابور نازل شد؛ و دست خداوند در آنجا بر او بود.

و نگریستم، و اینک گردبادی از شمال می‌آمد، ابری عظیم، و آتشی که در خود می‌پیچید، و در پیرامون آن درخششی بود، و از میان آن چیزی چون رنگ کهربا از میان آتش پدیدار می‌شد. و نیز از میان آن، شباهت چهار موجود زنده بیرون آمد. و این بود هیئت ایشان: شباهت انسان را داشتند. و هر یک چهار چهره داشت، و هر یک چهار بال. و پاهایشان پاهای راست بود؛ و کف پاهایشان مانند کف پای گوساله بود؛ و چون رنگ برنج صیقلی می‌درخشیدند. و زیر بال‌هایشان، بر چهار جانب ایشان، دست‌های انسان بود؛ و آن چهار، چهره‌ها و بال‌های خود را داشتند. بال‌هایشان یکی به دیگری پیوسته بود؛ چون می‌رفتند، برنمی‌گشتند؛ هر یک مستقیم به پیش می‌رفت. و اما در خصوص شباهت چهره‌هایشان، هر چهار، چهره انسان داشتند، و چهره شیر بر جانب راست؛ و هر چهار، چهره گاو بر جانب چپ داشتند؛ و هر چهار نیز چهره عقاب داشتند. چهره‌هایشان چنین بود؛ و بال‌هایشان به سوی بالا گسترده بود؛ دو بال هر یک به یکدیگر پیوسته بود، و دو بال بدن‌های ایشان را می‌پوشانید.

و هر یک مستقیماً به پیش می‌رفتند؛ هر جا که روح می‌خواست برود، ایشان می‌رفتند؛ و چون می‌رفتند، برنمی‌گشتند. و اما شباهت موجودات زنده، منظر ایشان مانند اخگرهای آتش افروخته بود، و مانند منظر مشعل‌ها؛ و آن در میان موجودات زنده بالا و پایین می‌رفت؛ و آتش درخشان بود، و از آتش برق صادر می‌شد. و موجودات زنده چون نمای برق می‌دویدند و باز می‌گشتند. و چون من به موجودات زنده نظر می‌کردم، اینک چرخ بر زمین نزد موجودات زنده بود، نزد هر یک از چهار روی ایشان. منظر چرخ‌ها و ساخت آنها مانند رنگ زبرجد بود؛ و هر چهار یک شباهت داشتند؛ و منظر ایشان و ساختشان چنان بود که گویی چرخ در میان چرخ دیگر باشد. چون می‌رفتند، بر چهار جانب خود می‌رفتند؛ و چون می‌رفتند، برنمی‌گشتند. و اما طوق‌های آنها، چنان بلند بود که هراس‌انگیز می‌نمود؛ و طوق‌های هر چهار، گرداگرد، پر از چشم بود. و چون موجودات زنده می‌رفتند، چرخ‌ها نیز به همراه ایشان می‌رفتند؛ و چون موجودات زنده از زمین برداشته می‌شدند، چرخ‌ها نیز برداشته می‌شدند. هر جا که روح می‌خواست برود، ایشان به آنجا می‌رفتند، زیرا روح ایشان قصد رفتن به همان‌جا داشت؛ و چرخ‌ها در برابر ایشان برداشته می‌شدند، زیرا روح موجود زنده در چرخ‌ها بود.

و چون آنان می‌رفتند، اینان نیز می‌رفتند؛ و چون آنان می‌ایستادند، اینان نیز می‌ایستادند؛ و چون آنان از زمین بلند می‌شدند، چرخ‌ها نیز در برابر ایشان بلند می‌شدند، زیرا روح آن موجودات زنده در چرخ‌ها بود. و شباهت فلک بر فراز سرهای آن موجودات زنده، همچون منظر بلور هولناک بود که بالای سرهای ایشان گسترده شده بود. و زیر فلک، بال‌های ایشان راست بود، یکی به سوی دیگری؛ هر یک دو بال داشت که از این سو می‌پوشانید، و هر یک دو بال داشت که از آن سو

بدن‌های خود را می‌پوشانید. و چون می‌رفتند، آوای بال‌های ایشان را می‌شنیدم، مانند خروش آب‌های بسیار، مانند صدای قادر مطلق، صدای گفتار، مانند غوغای لشکر؛ و چون می‌ایستادند، بال‌های خود را فرومی‌گذاشتند. و هنگامی که ایستاده بودند و بال‌های خود را فرونهاده بودند، آوازی از فلکی که بر فراز سرهای ایشان بود به گوش می‌رسید. و بر فراز فلکی که بر بالای سرهای ایشان بود، شباهتِ تختی بود، مانند منظرِ سنگِ یاقوتِ کبود؛ و بر آنچه به شباهتِ تخت بود، شباهتی مانند منظرِ انسانی بر فراز آن بود. و چیزی مانند رنگِ کهربا دیدم، مانند منظرِ آتشی که از هر سو در درون آن بود؛ از منظرِ کمر او به بالا، و از منظرِ کمر او به پایین، چیزی مانند منظرِ آتش دیدم، و در پیرامون آن درخششی بود. همچون منظرِ قوسی که در ابر در روز باران پدید می‌آید، منظرِ آن درخششِ پیرامونی چنین بود. این بود منظرِ شباهتِ جلالِ خداوند. و چون آن را دیدم، بر روی خود افتادم، و آوازِ گوینده‌ای را شنیدم. حزقیال ۱:۲۸-۲۹

«حزقیال، آن نبی تبعیدی سوگوار، در سرزمین کلدانیان، رؤیایی یافت که همان درس ایمان به خدای قادر اسرائیل را تعلیم می‌داد. هنگامی که او بر کرانه‌های نهر خابور بود، گویی گردبادی از شمال برمی‌آمد، «ابری عظیم، و آتشی که در خود می‌پیچید، و در گرداگرد آن درخششی بود، و از میان آن چیزی چون رنگِ کهربا.» شماری چرخ با ظاهری شگفت، که در یکدیگر تلاقی داشتند، به وسیله چهار موجود زنده به حرکت درمی‌آمدند. بسیار بالاتر از همه اینها «شباهتِ تختی بود، به منظرِ سنگِ یاقوتِ کبود؛ و بر شباهتِ تخت، چیزی بود به شباهتِ منظرِ انسانی بر فراز آن.» و «اما شباهتِ آن موجودات زنده، منظرِ ایشان چون اخگرهای آتش افروخته بود، و چون منظرِ چراغ‌ها؛ و آن در میان موجودات زنده بالا و پایین می‌رفت؛ و آتش درخشان بود، و از آتش برق صادر می‌شد.» و در کروی‌بان، زیر بال‌هایشان، هیأتِ دستِ انسانی ظاهر بود.»

«چرخ‌هایی در میان چرخ‌ها بود، در ترتیبی چنان پیچیده که در نگاه نخست بر حزقیال چنین نمود که همه چیز در آشفتگی است. اما چون به حرکت درمی‌آمدند، با دقتی زیبا و در هماهنگی کامل بود. موجودات آسمانی این چرخ‌ها را به حرکت وامی‌داشتند، و بر فراز همه، بر تخت باشکوه یاقوت کبود، آن وجود ازلی قرار داشت؛ و پیرامون تخت، رنگین‌کمان حلقه‌وار، نماد فیض و محبت، بود. حزقیال که از جلال هولناک آن صحنه از پای درآمده بود، به روی خود افتاد، آنگاه آوازی او را فرمود تا برخیزد و کلام خداوند را بشنود. سپس پیامی هشدارآمیز برای اسرائیل به او داده شد.» Testimonies, 751

در سالی که عزیّا پادشاه وفات یافت، خداوند را دیدم که بر کرسی‌ای نشسته بود، بلند و بر فراشته، و دامن ردایش هیکل را پر ساخته بود. سرافیم بالای آن ایستاده بودند؛ هر یک شش بال داشت؛ با دو بال روی خود را می‌پوشانید، و با دو بال پاهای خود را می‌پوشانید، و با دو بال پرواز می‌کرد. و یکی دیگری را ندا کرده، می‌گفت: قدوس، قدوس، قدوس، یهوه صباوت است؛ تمامی زمین از جلال او مملو است. و آستانه‌های درها از آواز او که ندا می‌داد به جنبش درآمد، و خانه از دود پر شد. آنگاه گفتم: وای بر من! زیرا هلاک شده‌ام؛ چون من مردی ناپاک لب هستم، و در میان قومی ناپاک لب ساکنم؛ زیرا چشمانم پادشاه، یعنی یهوه صباوت، را دیده است. پس یکی از سرافیم نزد من پرواز کرد، در حالی که اخگری گداخته در دست داشت که آن را با انبر از روی مذبح گرفته بود؛ و آن را بر دهانم نهاد و گفت: اینک، این لب‌هایت را لمس کرده است؛ و تقصیرت برداشته شد و گناهت کفاره گردید. و آواز خداوند را شنیدم که می‌گفت: که را بفرستم، و کیست که برای ما برود؟ آنگاه گفتم: لبیک، من اینک حاضر هستم؛ مرا بفرست. اشعیا ۶:۸-۷.

«این رؤیا در زمانی به حزقیال داده شد که ذهن او از پیش‌آگاهی‌های تیره و اندوه‌بار آکنده بود. او سرزمین پدران خویش را ویران و متروک می‌دید. شهری که روزگاری از مردم لبریز بود، دیگر مسکون نبود. آواز شادمانی و سرود ستایش دیگر در میان دیوارهای آن شنیده نمی‌شد. خود نبی نیز در سرزمینی بیگانه، غریبی در دیاری غریب بود؛ جایی که جاه‌طلبی بی‌حد و سنگدلی وحشیانه

به طور مطلق فرمان می‌راند. آنچه از استبداد و بیداد انسانی می‌دید و می‌شنید، جان او را می‌آزرد، و او روز و شب به تلخی سوگواری می‌کرد. اما نمادهای شگفت‌انگیزی که در کنار نهر خابور در برابر او نمایان شد، قدرتی حاکم را آشکار ساخت که از قدرت فرمانروایان زمینی نیرومندتر بود. بر فراز پادشاهان متکبر و سنگدل آشور و بابل، خدای رحمت و راستی بر تخت سلطنت نشسته بود.»

«پیچیدگی‌های چرخ‌مانندی که به نظر نبی درگیر چنین آشفتگی‌ای می‌آمد، زیر هدایت دستی نامتناهی قرار داشت. روح خدا که بر او به صورت محرک و هدایت‌کننده این چرخ‌ها مکشوف شد، از دل آشفتگی، هماهنگی پدید آورد؛ بدین‌سان سراسر جهان زیر سلطه او بود. بی‌شماران جلال‌یافته به فرمان او آماده بودند تا بر قدرت و تدبیر مردان شریر چیره شوند و برای وفاداران او نیکی به ارمغان آورند.»

«به همین‌گونه، هنگامی که خدا می‌خواست تاریخ کلیسا را برای اعصار آینده بر یوحنا محبوب بگشاید، با مکشوف ساختن «کسی مانند پسر انسان» که در میان شمعدان‌ها گام می‌زد، و آن‌ها رمز هفت کلیسا بودند، اطمینانی از علاقه و مراقبت نجات‌دهنده نسبت به قوم خویش به او عطا فرمود. در حالی که به یوحنا آخرین کشمکش‌های عظیم کلیسا با قدرت‌های زمینی نشان داده می‌شد، همچنین به او اجازه داده شد که پیروزی نهایی و رهایی وفاداران را نیز مشاهده کند. او دید که کلیسا درگیر نبردی مرگبار با وحش و تصویر او شده است، و پرستش آن وحش به بهای مرگ تحمیل می‌شود. اما چون فراتر از دود و غوغای نبرد نگریم، جماعتی را بر کوه صهیون با بره مشاهده کرد که به جای نشان وحش، «نام پدرش بر پیشانی‌های ایشان نوشته شده بود.» و باز دید «آنان را که بر وحش، و بر تصویرش، و بر نشانش، و بر عدد نامش غالب آمده بودند، که بر دریای بلورین ایستاده‌اند و بر بطن‌های خدا را دارند» و سرود موسی و بره را می‌سرایند.»

«این درس‌ها برای منفعت ماست. ما باید ایمان خود را بر خدا استوار نگاه داریم، زیرا درست در پیش روی ما زمانی قرار دارد که جان‌های آدمیان را خواهد آزمود. مسیح بر کوه زیتون، داورهای هولناکی را که می‌بایست پیش از آمدن دوم او واقع شوند، بازگفت: "از جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها خواهید شنید." "امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهد برخاست؛ و در جاهای گوناگون قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها پدید خواهد آمد. همه اینها آغاز دردهاست." هرچند این نبوت‌ها در ویرانی اورشلیم به‌گونه‌ای جزئی تحقق یافتند، کاربردی مستقیم‌تر نسبت به ایام آخر دارند.»

«ما بر آستانه رویدادهای عظیم و خطیر ایستاده‌ایم. نبوت به سرعت در حال تحقق است. خداوند بر در ایستاده است. به زودی دوره‌ای در برابر ما گشوده خواهد شد که برای همه زندگان آکنده از اهمیتی سهمگین خواهد بود. مناقشات گذشته از نو زنده خواهند شد؛ مناقشات تازه‌ای پدید خواهند آمد. صحنه‌هایی که قرار است در جهان ما به اجرا درآیند، هنوز حتی به خواب کسی نیز نیامده‌اند. شیطان از طریق عوامل انسانی در کار است. آنان که می‌کوشند قانون اساسی را تغییر دهند و قانونی برای الزام به رعایت یکشنبه به دست آورند، اندک می‌دانند که نتیجه چه خواهد بود. بحرانی درست بر ما فرود آمده است.»

«اما خادمان خدا نباید در این بحران عظیم بر خود اعتماد کنند. در رؤیاهایی که به اشعیا، به حزقیال، و به یوحنا عطا شد، می‌بینیم که آسمان تا چه اندازه با رویدادهایی که بر زمین رخ می‌دهد پیوندی نزدیک دارد، و مراقبت خدا از آنان که نسبت به او وفادارند چه اندازه عظیم است. جهان بی‌حاکم نیست. طرح وقایع آینده در دستان خداوند است. جلال اعلی آسمان، سرنوشت ملت‌ها را، همان‌گونه که امور کلیسای خود را، شخصاً در اختیار دارد.»

«ما به خود اجازه می‌دهیم که در کار خداوند، بیش از حد، گرفتار دل‌مشغولی، رنج، و تحیر شویم. انسان‌های فانی واگذار نشده‌اند که بار مسئولیت را بر دوش کشند. ما نیاز داریم که بر خدا توکل

کنیم، به او ایمان آوریم، و به پیش رویم. هوشیاری خستگی‌ناپذیر پیام‌آوران آسمانی، و اشتغال بی‌وقفه ایشان در خدمت خود در ارتباط با ساکنان زمین، به ما نشان می‌دهد که چگونه دست خدا چرخ درون چرخ را هدایت می‌کند. معلم الهی به هر عاملی در کار خویش می‌گوید، همان‌گونه که در ایام قدیم به کورش گفت: «من کمر تو را بستم، هرچند مرا نشناختی.»

«در رؤیای حزقیال، دست خدا در زیر بال‌های کروبیان بود. این برای آن است که به خادمان او تعلیم دهد که این قدرت الهی است که به ایشان کامیابی می‌بخشد. او با آنان عمل خواهد کرد، اگر گناه را از خود دور سازند و در دل و زندگی پاک شوند.»

«آن نور درخشان که با سرعت برق در میان موجودات زنده در حرکت است، نمایانگر شتابی است که این کار سرانجام با آن به سوی کمال پیش خواهد رفت. او که نه می‌خواهد و نه به خواب می‌رود، و پیوسته برای تحقق مقاصد خویش در کار است، می‌تواند کار عظیم خود را به‌گونه‌ای هماهنگ به پیش ببرد. آنچه برای ذهن‌های محدود، گرفتار و پیچیده می‌نماید، دست خداوند می‌تواند در نظم کامل نگاه دارد. او می‌تواند راه‌ها و وسایلی پندیشد تا مقاصد مردمان شریر را باطل سازد، و مشورت‌های آنان را که بر ضد قوم او در اندیشه شرارت‌اند، به پریشانی خواهد کشانید.»

«ای برادران، اکنون زمان ماتم و نومیدی نیست، زمان تسلیم شدن به شک و بی‌ایمانی نیست. مسیح اکنون نجات‌دهنده‌ای در قبر نوی یوسف نیست که با سنگی بزرگ بسته و با مهر رومی مهر شده باشد؛ ما نجات‌دهنده‌ای قیام‌کرده داریم. او پادشاه است، یهوه صباوت؛ او بر کروبیان جلوس می‌فرماید؛ و در میان کشمکش و غوغای امت‌ها، همچنان از قوم خود پاسبانی می‌کند. او که در آسمان‌ها فرمان می‌راند، نجات‌دهنده ماست. او هر آزمایش را اندازه می‌گیرد. او آتش کوره‌ای را که باید هر جان را بیازماید، زیر نظر دارد. هنگامی که دژهای پادشاهان سرنگون شوند، هنگامی که تیرهای غضب خدا از دل‌های دشمنان او بگذرند، قوم او در دستان او ایمن خواهند بود.» Testimonies, volume 5, 752-754.

حزقیال نماینده نامزدهایی است که قرار است در شمار یکصد و چهل و چهار هزار باشند، و تجربه او در مقدس، سطر بر سطر، با تجربه اشعیا و یوحنا در درون مقدس همسو می‌شود. اکنون ما در آزمون هیکل هستیم، دومین سه آزمونی که بر یکصد و چهل و چهار هزار مهر می‌نهد. آن دوره همان تطهیری است که به وسیله رسول عهد در تحقق ملاکی باب ۳ به انجام می‌رسد. فرایند تطهیر متشکل از سه آزمون، همان «کوره»ی آتشین ملاکی است «که باید هر جان را بیازماید.» هنگامی که فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرا رسید، رسول عهد ناگهان به هیکل خود آمد و باکره‌های دانای آن تاریخ را به قدس‌الاقداس رهبری کرد تا وفاداران خویش را مهر نهد؛ اما باکره‌های آن تاریخ عصیان ورزیدند، و تا سال ۱۸۵۶ جنبش میلری فیلادلفیایی به جنبش میلری لائودیکیه‌ای تغییر یافت و در سال ۱۸۶۳ به کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکیه‌ای تبدیل شد.

فرشته سوم که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به‌ناگاه وارد شد، در سال ۱۸۶۳ حضور خود را بازپس گرفت، و سپس در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بازگشت. بیست‌وپنج سال بعد، آزمون هیکل که ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نمونه آن بود، اکنون در حال تکرار شدن است. بیست‌وپنج از لحاظ نمادین، عشریه نبوی دویست‌وپنجاه است، و دویست‌وپنجاه نمادی از تاریخی است که در آیات یازده تا پانزده دانیال یازده بازنمایی شده است. دویست‌وپنجاه، و نیز بیست‌وپنج، چرخ‌ی است در درون رؤیای حرم حزقیال. بیست‌وپنج نمادی از جدایی حکیمان و شریران است، در تحقق فرایند آزمون سه‌مرحله‌ای که در کار تطهیری که به وسیله رسول عهد به انجام می‌رسد، بازنمایی شده است.

متی باب بیست‌وپنج مشتمل بر سه مثل است، و هر مثل جدایی حکیمان و شریران را در زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار مشخص می‌سازد. امید قوم خدا که در این باب به تصویر کشیده شده،

این است که باکره‌ای خردمند باشند که روغن پیام فریاد نیمه‌شب را در اختیار دارد. امید ایشان این است که در مباشرت خود بر به‌کارگیری استعدادهای ویژه‌ای که به آنان سپرده شد تا در دوره شخصی آزمایش خویش اداره کنند، خادمی امین دآوری شوند. امید ایشان این است که به‌عنوان گوسفندی از مرتع خدا دآوری شوند که بر جانب راست او نشانده شده است، و نه بزی بر جانب چپ او. بیست‌وپنج نمادی از جدایی حکیمان و شیریران در زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار است. بیست‌وپنج یکی از چرخ‌های حزقیال است.

در سال بیست و پنجم اسارت ما، در آغاز سال، در روز دهم ماه، در سال چهاردهم پس از آنکه شهر مغلوب شده بود، در همان روز، دست خداوند بر من بود و مرا به آنجا برد. حزقیال ۴۰:۱.

سال بیست‌وپنجم اسارت با ۲۲ اکتبر نشان داده می‌شود، که خود با بسته شدن دری از یک تدبیر الهی نمایان می‌گردد. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، دری گشوده شد و دری بسته شد، زیرا دو طبقه از یکدیگر جدا گردیدند.

و به فرشته کلسای فیلادلفیا بنویس: این است سخن آن قدوس، آن حق، آن که کلید داود را دارد؛ آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید. اعمال تو را می‌دانم؛ اینک، دری گشوده پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا تو اندک قوتی داری، و کلام مرا حفظ کرده‌ای، و نام مرا انکار نکرده‌ای. مکاشفه ۳:۷، ۸

مسیح به فرشته فیلادلفیه می‌گوید که از اعمال ایشان آگاه است و اینکه در برابر کلسای فیلادلفیه دری گشوده نهاده است. آن در به‌وسیله «کلید داود» گشوده می‌شود، همان کلیدی که بر الیاکیم نهاده شده است.

و در آن روز واقع خواهد شد که بنده خود، الیاکیم بن حلقیا، را خواهم خواند؛ و او را به جامه تو خواهم پوشانید، و با کمر بند تو او را استوار خواهم ساخت، و حکومت تو را به دست او خواهم سپرد؛ و او برای ساکنان اورشلیم و برای خاندان یهودا پدری خواهد بود. و کلید خاندان داوود را بر شانه او خواهم نهاد؛ پس او خواهد گشود و هیچ‌کس نخواهد بست؛ و او خواهد بست و هیچ‌کس نخواهد گشود. اشعیا ۲۲:۲۰-۲۲.

در روزی که الیاکیم فراخوانده می‌شود، او از شینای شیریر جدا می‌گردد.

یهوه، خدای لشکرها، چنین می‌گوید: برو، نزد این خزانه‌دار، یعنی نزد شینا که بر خانه گماشته شده است، در آی و بگو: تو را در اینجا چه کار است؟ و در اینجا که را داری که برای خود در اینجا مقبره‌ای تراشیده‌ای، همچون کسی که مقبره‌ای برای خویش در بلندا می‌تراشد و مسکنی برای خود در صخره می‌کند؟ اینک خداوند تو را به اسارتی عظیم خواهد برد و یقیناً تو را خواهد پوشانید. او بی‌گمان تو را به سختی خواهد گردانید و چون گویی به سرزمینی پهناور خواهد افکند؛ در آنجا خواهی مرد، و در آنجا اربابه‌های جلال تو مایه رسوایی خاندان آقایت خواهد شد. اشعیا ۲۲:۱۵-۱۸

جدایی باکره‌های دانا و نادان که تمثیل شینا و الیاکیم را به انجام رسانید، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافت، و همچنین در بیست‌وپنجمین سال اسارت یهوایکین که برابر با ۲۲ اکتبر ۵۷۳ پیش از میلاد بود. در باب هشتم کتاب حزقیال، شیریران درون ادونتیسیم، که اورشلیم نماینده ایشان است، در قالب بیست‌وپنج مردی تصویر شده‌اند که به خورشید سجده می‌کنند. ویرانی اورشلیم نمایانگر قانون یک‌شنبه است، که همچنین همان نشانه راهی است که زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار تن را پایان می‌دهد. آن زمان مهر شدن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، و عیسی هم آلفا است و هم اُمگا؛ از این رو، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌عنوان آغاز مهر شدن، پایان را در قانون یک‌شنبه به تصویر می‌کشد.

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به وسیله جلسات مینیاپولیس ۱۸۸۸ نمونه وار معرفی شده بود؛ زیرا خواهر وایت تصریح می کند که هنگامی که بناهای عظیم نیویورک در ۱۱/۹ فرو ریختند، مکاشفه ۱۸:۱-۳ تحقق یافت. در آن زمان، همان گونه که در ۱۸۸۸ نیز او مشخص ساخت، فرشته باب هجدهم مکاشفه فرود آمد تا زمین را با جلال خویش منور سازد. شورش ۱۸۸۸ را او با شورش قورح، داتان و ابیرام همراه دانست؛ کسانی که آنان نیز دوپست و پنجاه مرد نامدار را به ارتداد خویش پیوسته داشتند. دوپست و پنجاه شورشی در شورش قورح و همدستانش در تاریخ آغازین اسرائیل باستان، نمونه آن بیست و پنج مرد بودند که در پایان اسرائیل باستان در برابر خورشید سجده می کردند.

خم شدن بیست و پنج رهبر ادونتیسیم لائودیکیه در برابر قانون یکشنبه و دوپست و پنجاه تن در ۱۱ سپتامبر، زمان مهرشدن را با نماد بیست و پنج به نمایش می گذارد، (نماد جدایی حکیمان و شریران) تا آغاز و پایان زمان مهرشدن را نشان گذاری کند. خواه دوپست و پنجاه یاغی در زمان موسی باشد، یا بیست و پنج مرد در فصل هشتم حزقیال، یا سه شاهد جدایی در فصل بیست و پنجم متی، یا سال بیست و پنجم اسارت در حزقیال چهل؛ همه تجلیات نماد بیست و پنج، با سه دوره دوپست و پنجاه ساله ای که به ترتیب در ۲۰۷ پیش از میلاد، ۳۱۳ و ۲۰۲۶ به پایان خود رسیدند، همراه است.

عدد بیست و پنج، به اصطلاح، محوری است از بیست و پنج که همه خطوط بیست و پنج را به کمال می رساند. این عدد به یکی از کلیدهای نبوی ملکوت که به پطرس داده شد بدل می شود تا در تاریخ پنهان آیه چهل، وضوح پدید آورد. بارها و بر پایه بیش از سه شاهد ثابت شده است که آیات ده تا پانزده دانیال یازده نمایانگر خطی هستند که تاریخ را از ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه در بر می گیرد، که همان تاریخ پنهان آیه چهل است. اکنون شیر سبط یهودا در حالی که تاریخ پنهان را می گشاید، چرخهای حزقیال را از مهر می گشاید تا پیام فریاد نیمه شب ایام آخر را به کمال برساند.

در مقالات پس رو، به شناسایی چرخهای حزقیال که نمایانگر کنش و واکنش پیچیده انسان ها در ایام آخر است، ادامه خواهیم داد. باب اول حزقیال در آغاز این مقاله، و بخش همراه از جلد پنجم Testimonies که ارائه شده است، در جریان پیشرفت ما در این مقالات، همچنان مرجع ما خواهد بود. هنگامی که چرخ ها در جایگاه درست خود، و با تقاطعهای صحیح خود با دیگر چرخهای تاریخ نبوی، مطرح شوند، نشان خواهیم داد که سیصد و نود و یک سال و پانزده روزی که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به فرشته اول قدرت بخشید، در حزقیال نیز به صورت سیصد و نود سال، در ارتباط با یک سال و نیم محاصره اورشلیم، نمود یافته است؛ و این که فرارسیدن این نور نبوی، برافراشته شدن علم آن صد و چهل و چهار هزار را مشخص می سازد.

۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۷، نمایانگر سی و هشت سال در آغاز صد و پنجاه سال (پنج ماه) مکاشفه ۹:۱۰ است. آن صد و پنجاه سال با سیصد و نود و یک سال و پانزده روز آیه ۱۵ پیوند دارد. از این رو، آغاز این دو دوره، یک خط نبوت را تشکیل می دهد که در تحقق پیشگویی ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ یوشیا لیچ به پایان رسید و برخاستن و اقتدار یافتن جنبش میلری را نشان کرد. آن تاریخ در آغاز ادونتیسیم، برخاستن صد و چهل و چهار هزار تن را چونان علمی پیش از قانون یکشنبه مشخص می سازد. بنابراین، سیصد و نود سال حزقیال، و یک و نیم سال (۱.۵) از محاصره اورشلیم، پایان خط نبوتی را نشان می دهد که در ۱۲۹۹ آغاز شده بود.

شایسته خواهد بود که پیش از مقاله بعدی، آن بخش از Testimonies، جلد پنجم، مورد بررسی قرار گیرد.